اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت بیست و هشتم)

استجابت دعا

زمانی که آدم در بهشت ، فریب وسوسه شیطان را خورد و در کارش شکست خورد، باعث آلوده شدن نفس خویش شد. در بهشت امکانات کامل بود؛ بخاطر همین خاصیت بهشت، خیلی مشکل بود که آدم ، ظلمش را در بهشت جبران کند. خدا به جایی مثل زمین تبعیدش کرد تا که نفسش را بتواند در آنجا تصحیح کند. زمین محل مناسبی جهت توبه است زیرا نعمتهای زمینی فانی و میرا هستند. ما به اندازه سالهای سن خویش، مرگ و زنده شدن گیاهان و درختان را می بینیم. ما مرگ خیلی از نزدیکان و آشنایان خویش را می بینیم و خیلی واضح می بینیم که چطوری افراد می میرند و هیچچی از اموال و اولاد خویش را با خود نمی برند.

در بهشت آدم و زوجش با یک اشتباه از آنجا اخراج شدند. بهشت جای اشتباهات متوالی و پیاپی نیست. اما در زمین بعد از انجام گناهان متوالی میتوانیم توبه کنیم. امکانات بهشتی از یک فیلتر هفت لایه (هفت آسمان) رد شده و به صورت امکانات زمینی شکل گرفته است. میوه ای که در بهشت است ، با میوه ای که روی زمین است خیلی فرق دارد و شباهتهای اندکی دارد. هم تنوع و هم کیفیت و کمیت نعمتها از هفت آسمان گذشته و از یک فیلتر هفت لایه گذشته است و بسیار زیاد از کیفیت و کمیت و تنوع آن کم شده است.

خدا در این کره خاکی وعده داده است که ادعونی استجب لکم (مرا بخوانید تا استجابت کنم). ممکن است که سوال پیش آید که آیا واقعا خدا هر خواسته ای را جواب میدهد؟ مثلا اگر کسی بچه فلج داشته باشد و یا چند میلیارد پول بخواهد ، آیا خدا دعایش را مستجاب میکند؟

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند (۶۰)

وقتی از خدا درخواست می کنیم ، خیلی از مواقع ما نمی دانیم که دقیقا چه چیزی می خواهیم! تصور کنید یک بچه یک چاقو می بیند و گریه میکند و آن را از شما می خواهد. شما نباید چاقو را دستش بدهید. زیرا ممکن است که به خودش ضرر برساند. اما اگر بیشتر دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که بچه واقعا چاقو نمیخواهد. او ماهیت آن را اصلا نمیداند. درواقع بچه چاقو نمیخواهد، بلکه یک چیزی میخواهد دستش بگیرد و با آن بازی کند. این وظیفه ماست که چاقو دست بچه ندهیم و در عوض یک چیز دیگر دست او دهیم تا نیاز بچه برطرف شود.

وقتی ما نابودی کس دیگری را از خدا می خواهیم و یا پول زیادی از خدا می خواهیم، در واقع نیاز قلبی خویش را بیان نکرده ایم. بلکه یک خواسته غیر قلبی را از خدا خواسته ایم. خواسته هایی غیر قلبی از خشم و عصبانیت و حسادت و چشم و هم چشمی و تقلید بر می خیزد.

با یک مثال فرضی توضیح داده میشود. یک فردی تشنه است و از خدا آب میخواهد؛ خدا یک گاو سر راه او قرار میدهد. فرد میتواند شیر گاو را بنوشد و تشنگیش برطرف میشود. علاوه بر آن گرسنگی او هم با خوردن شیر برطرف میشود. وقتی فرد از خدا آب میخواهد، خدا شاید منحصرا آب را به او نرساند؛ اما نیاز واقعی فرد (تشنگی) را بوسیله آب و یا شیر و چیز دیگری برطرف می نماید. خدا در جواب به

دعاها، نیازهای واقعی را در نظر می گیرد. حتی طوری که خود فرد شاید متوجه نباشد که دعای او استجابت شده است.

بعضی مواقع، افراد از خدا پول زیادی میخواهند زیرا دقیقا نیاز واقعی خویش را نمی فهمند و آن را اشتباهی بیان میدارند. اما وقتی دقت کنید می بینید که بینش غلطی که در بصیرت افراد است، باعث چنین خواسته هایی میشود. زیرا فرد از خدا پول زیادی میخواهد تا بوسیله آن مثلا ازدواج کند. نیاز واقعی او زن و یا شوهر است اما او از خدا نیاز واقعی خویش را نمی خواهد و یک واسطه به اسم پول را بین خواسته واقعی و قلبی خویش و خدا قرار میدهد. در حالیکه خدا میفرماید مستقیما خواسته و نیاز واقعی خویش را از من بخواهید. واسطه گرفتن بین نیازهای واقعی و خدا از بزرگترین مشکلات بشریت است.

ممکن است که خدا پول زیادی هم به فرد بدهد و فرد نتواند با آن، زوج دلخواه خویش را بگیرد. بنابراین وقتی خدا پول زیادی به کسی بدهد، ممکن است که افراد در کار خویش موفق نشوند و به خواسته واقعی خویش نرسند و اکثر اوقات هم چنین میشود.

ما باید نیازهای واقعی خویش را از خدا بخواهیم و در خواسته های خویش برای خدا تعیین تکلیف نکنیم. شاید خدا خواسته ما را رایگان و خیلی راحت برایمان جور کرد. موسی بعد از فرار از دست فرعون، از خدا خواست که آنچه نیازش است را به

او بدهد. اتفاقا خدا به او زوج و مال و شغل ، هر سه تا را به او داد. جور کردن کارها برای خدا خیلی ساده است.

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۲۴﴾

پس برای آن دو [گوسفندان را] آب داد آنگاه به سوی سایه برگشت و گفت پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم (۲۴)

برای دعا کردن نیازی نیست که همیشه حتما با زبان گفته شود. گاهی بعضی دعاها قلبی است و با یک ندای قلبی بیان میشود. خدا اینجور دعاها را هم برآورده میکند. و گاهی هم دعاها بوسیله ندای زبانی بیان میشود. مثل زکریا که خدا را با ندا خواند و خدا خواسته اش را استجابت کرد.

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾

و زکریا را [یاد کن] هنگامی که پروردگار خود را خواند پروردگارا مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی (۸۹)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴿٩٠﴾

پس [دعای] او را اجابت نمودیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل] کردیم زیرا آنان در کارهای نیك شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند (۹۰)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿٢﴾

[این] یادی از رحمت پروردگار تو [در باره] بنده اش زکریاست (۲)

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿٣﴾

آنگاه که [زکریا] پروردگارش را آهسته ندا کرد (۳)

و هم چنین ذا النون به مشکل بر میخورد و با ندای بلند از خدا کمک میخواهد و خدا خواسته اش را برآورده میکند.

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾

و ذوالنون را [ياد كن] آنگاه كه خشمگين رفت و پنداشت كه ما هرگز بر او قدرتى نداريم تا در [دل] تاريكيها ندا درداد كه معبودى جز تو نيست منزهى تو راستى كه من از ستمكاران بودم (۸۷)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾

پس [دعاى] او را برآورده كرديم و او را از اندوه رهانيديم و مؤمنان را [نيز] چنين نجات مى دهيم (۸۸)

و ایوب بیمار میشود و خدا را صدا میزند و خدا دعای او را استجابت میکند.

واذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادي رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ
ای پیامبر، بنده ما ایّوب را یاد کن آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا رنج داده و به من گزند رسانده است.

در تمام این دعاها، دعای زکریا، ایوب ، ذا النون همراه با ندا بوده است. خدا دعاهای همراه با ندا و بدون ندا، هر دو را می پذیرد. دعاهای بدون ندا، دعای قلبی است. بعضی دعاها قلبی است ولی در اصل با خواسته نفس منطبق نیست. مثلا کسی میگفت که: دوست دارم خدا آنقدر پول به من بدهد تا هر کاری خواستم بتوانم انجام دهم. این فرد دقیقا خواسته خودش را دقیق بیان نمیدارد و خواسته اش بسیار کلی است و در نتیجه نشان میدهد که خواسته اش واقعی نیست. برای فهم مطلب، با یک مثال توضیح داده میشود.

آیا خدا به خواسته والدین که یک بچه فلج دارند، توجه میکند؟ البته و حتما توجه میکند. اما باید دقت کنیم که معمولا نگرانی والدین این است که چطوری بچه شان را نگاهداری کنند و چطوری او را رزق و روزی دهند. هر نفسی نگران خودش است؛ حتی والدین بچه فلج هم ابتدا نگران خودشانند . آنها نگرانند که چطور از بچه نگهداری کنند. وقتی مشکلی برای بچه ها بوجود آید، والدین معمولا در مرحله اول نگران خودشانند. نگرانند که چطوری بچه را نگهداری کنند. خدا هم نگرانی آنانرا برطرف میکند و رزق و روزی بچه فلج را میرساند. این ما هستیم که دقیقا نمی دانیم چطوری دعا کنیم و چی از خدا بخواهیم.

مادر موسی قلبا نگران بچه اش بود و خدا خواسته قلبی او را شنید. یک بچه از جلو مغازه شیرینی فروشی رد میشود و نگاه میکند؛ لزومی ندارد که با زبان از شما بخواهد؛ شما باید خودت متوجه باشید که بچه شیرینی میخواهد. خدا خواسته های قلبی را جواب میدهد، همیشه لزومی به گفتن نیست.

البته هر چیزی که از دهان خارج شود، لزوما خواسته نفس نیست. خدا خواسته های مضر را جواب نمی گوید. زیرا او رحمن رحیم است. ما از یک کالبد بشری و یک نفس تشکیل شده ایم. نفس ما به چیزهای خاصی نیاز دارد. نفس نیازش را در این دنیای مادی بوسیله بصیرت و بینش ما بیان میدارد. بصیرت و بینش ما اگر در راه غلطی باشند و درست تربیت نشده باشند، نمیتوانند خواسته های نفس را به درستی برآورده کنند و نمیتوانند خواسته های نفس را به درستی بیان دارند. نفس معمولا

چیزهای کلی میخواهد، مثلا از جنبه مثبت آرامش، سکون، رشد و از جنبه منفی، زیاده خواهی، برتری جویی و ... اما وظیفه بصیرت ماست که نفس را راهنمایی کند و خواسته های درست را از خدا بخواهد. بصیرت مربوط به ذهن و کالبد بشری است. اما نفس یک موجود غیر مادی است. مثلا نفس آرامش میخواهد و کالبد بشری ما برای برآورده شدن این خواسته نفس، از خدا پول میخواهد. به این طریق خواسته نفس برآورده نمیشود. زیرا بصیرت ما مشکل دارد و به اشتباه خوشبختی را در مادیات می بیند. به این طریق به نفس ظلم میشود و نفس به خواسته اش نمیرسد و نمیتواند رشد کند. بنابراین پرورش بصیرت و داشتن بینش و جهان بینی صحیح بسیار و صد در صد در خوشبختی و سرنوشت نهایی ما موثر است. خدا این جور دعاها را گمراهی مینامد.

چرا بعضی ها به بن بست میرسند؟ شاید جایی خوانده باشید که یکی قصد خودکشی کرده و در یادداشت به جا مانده از او نوشته شده است که : *اگر کسی جلوم را میگرفت و یا سر راه یک لبخند به من میزد، خودم را از پُل پرت نمی کردم و خودکشی نمی کردم!*

این طرز نگرش نسبت به خودکشی نشان از آن دارد که فرد خود را به بن بست رسانده است. خدا برای مشکلات، هزاران راه حل آفریده است. بعضی ها راه حلها را نمی بینند و سعی در حل کردن معمایی دارند که خود بوجود آورده اند و آن را پیچیده کرده اند. خدای مهربان در سوره بقره داستان زیبایی نقل میکند. بنی

اسرائیل برای شناسایی قاتل یک فرد، به دستور خدا قسمتی از گوشت گاو را که باید به مرده میزدند، عمل نکردند. آنها از موسی خواستند که رنگ و سن و اندازه و ... گاو را مشخص کند. وقتی اینها مشخص شد، پیدا کردن چنین گاوی خیلی مشکل شد و به سختی و با قیمت گزافی توانستند آن را پیدا کنند. زیرا آنها راه حلها را محدود کرده بودند. راه حل خدا این بود که یک گاو بکشید و گوشتش را به بدن مرده بزنید تا زنده شود و قاتل را شناسایی کند. اما آنها این دستور ساده و مستقیم را برای خود پیچیده کردند و نهایتا دستور خدا را پیچیده کردند و خیلی به سختی اجرا کردند. راه حل آنها با راه حل خدا یک تفاوت اساسی داشت. در راه حل خدا میلیونها گاو صدق میکرد و تقریبا هر گاوی را انتخاب میکردند، جواب می گرفتند. اما با سوالهای بی معنی، تعداد گاوهایی که میتوانستند انتخاب کنند، بسیار نایاب شد و به سختی همان یک گاو را هم پیدا کردند. آنها در واقع خود را نزدیک بود به بن بست برسانند.

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾

گفت وی می فرماید در حقیقت آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند بی نقص است و هیچ لکه ای در آن نیست گفتند اینك سخن درست آوردی پس آن را سر بریدند و چیزی نمانده بود که نکنند (٧١)

وقتی فردی راه حلها را نمی بیند و دنبال آنچیزی است که خودش پیچیده است، خودبخود در دردسر می افتد و یا به بن بست میرسد. خدا هزاران گاو آفریده است و بنی اسرائیل هزاران گاو در اختیار داشتند برای این آزمایش؛ ولی سرسختی و کلافگی خودشان باعث شد که مجموعه گاوها تغییر کند و فقط چند گاو با آن شرایط برایشان بماند. چون مجموعه گاوها کم شد، نزدیک بود به بن بست برسند. این است که بعضی ها در دعاها برای خدا تعیین تکلیف میکنند و هزاران راه حل خدا را به یک راه حل تقلیل میدهند و از خدا همان راه حل را میخواهند. در حالیکه نیاز واقعی نفس آنان، در آن راه حل نیست و در نتیجه خدا جواب این دعا را نمیدهد. جواب ندادن به این دعا یک نوع رحمانیت است.

یک نوع گمراهی دیگر هست که خدا آن را گمراهی بعید مینامد. خیلی از مردم، خواسته های خویش را بجای خدا، از مقدسین مرده طلب میکنند. خدا با یک آیه تمام این جور خواسته ها را باطل میداند و اعلام می نماید که از کسی طلب دعا نکنید که از دعای شما بی خبر است.

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجيبُ لَهُ إِلي يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ

کیست گمراه تر از آن کس که به جای خدا کسانی را می خواند که تا روز قیامت او را اجابت نمی کنند و از دعای دعاکنندگان خویش غافل و بی خبرند ؟

در این آیه، خدای مهربان طلب دعا و توسل به غیر خدا را منع فرموده است و در آخر آیه دلیل آن را بیان میدارد. دلیل بسیار مهمی است که تمام سرنوشت بشریت به آن ربط دارد. کسانی که از آنان درخواست میشود، از دعای کنندگان غافل و بی خبرند. این همان دلیل قانع کننده و مهمی است که خدا بیان میدارد. کسانی که مرده اند، از این جهان مادی ما بی خبرند و از وضعیت ما بی خبر و غافلند. بنابراین خواندن آنان بی فایده و مضر است. خدا این عمل بی فایده و مضر را شرک مینامد. بیفایده است زیرا جوابی داده نمیشود و مضر است زیرا بجای خدا، نیروهای شیاطین فراخوانی میشوند. وقتی از کسی که مرده است، درخواست شود، ارتباط قطع است و در نتیجه شیاطین و اجنه از این غفلت سوء استفاده کرده و خودشان را آن طرف ارتباط قرار میدهند و در نتیجه گمراهی به دنبال دارد. همانطور که خدا در آیه می فرماید (إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا) **یعنی مردمی که مردگان و بی خبران از دعا را میخوانند، بدون آنکه خود بدانند، شیطانی سرکش را میخوانند. این از آن جهت است که دعاهای بی سر ، بی جواب هم است. وقتی کسی یک فرد مرده را بخواند، از آنجا که فرد مرده از دعا بی خبر و غافل است، این دعا به شیاطین میرسد و شیاطین هم افراد را سر کار می گذارند و فریب میدهند. به همین خاطر خدای مهربان در آیه بالایی میفرماید که خواندن غیر خدا مساوی است با خواندن شیطانی سرکش.**

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾

خداوند این را که به او شرك آورده شود نمی آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به خدا شرك ورزد قطعا دچار گمراهی دور و درازی شده است (۱۱۶)

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۷﴾

[مشرکان] به جای او جز بتهای مادینه را [به دعا] نمی خوانند و جز شیطان سرکش را نمی خوانند (۱۱۷)

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾

خدا لعنتش کند [وقتی که] گفت بی گمان از میان بندگانت نصیبی معین [برای خود] برخواهم گرفت (۱۱۸)

اگر مدعو غیبی باشد، نباید از او درخواست نمود، زیرا مدعو غیبی از دعا بی خبر است. خدا مدعو غیبی نیست؛ خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است و هر لحظه صدا و ندای قلبی و زبانی ما را میشنود و جواب میدهد.

اگر برادران یوسف از پدرشان یعقوب خواستند که پیش خدا برایشان استغفار کند؛ به این خاطر بود که یعقوب در آن موقع زنده بود و مدعو غیبی نبود و مهمتر از همه این بود که یعقوب در مقابل درخواست بچه هایش جوابی به آنها داد.

درخواست فرزندان یعقوب:

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿۹۷﴾

گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم (۹۷)

جواب یعقوب:

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۹۸﴾

گفت به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است (۹۸)

یعقوب در جواب می فرماید که بعدا در آینده (سوف استغفر) از پروردگارم برای شما آمرزش خواهم خواست. یعقوب با آنکه زنده بود، نمیخواهد که خودش را واسطه مستقیم بین فرزندانش و خدا قرار دهد. بلکه به آنها میگوید که بعدا در آینده برای آنها طلب استغفار میکند و این به آن معناست که او میخواهد خودجوش برای آنها طلب استغفار کند و واسطه مستقیم نشود.

به این طریق ما میتوانیم برای هر کسی که خواستیم پیش خدا دعا کنیم؛ مثلا برای مادر و یا پدرمان دعا کنیم. این دعا بصورت خودجوش است و ایرادی ندارد. ولی آنها نباید شما را واسطه مستقیم قرار دهند. بنابراین ایاک نعبد و ایاک نستعین را که در شبانه روز در پنج نماز میخوانیم؛ بر این مورد تاکید مینماید که فقط خدا را عبادت کنیم و فقط او را به استعانت بخوانیم.

ما باید پیامبران و خوبان خدا را در زمینه خواندن خدا ، الگو قرار دهیم و مثل آنان فقط خدا را در دعاها بخوانیم. ایوب، عیسی، موسی، یونس، محمد، ابراهیم، نوح و تمام پیامبران دیگر فقط خدا را در دعاها خوانده اند. الگو قراردادن یک فرد یعنی مثل او فقط خدا را بخوانیم و نه خود پیامبران را در دعاها بخوانیم. مردم باید اعمال

عبادی و دعاهایشان را فقط برای خدا معطوف کنند. فقط خدا، آن یکتایی است که دعاهای بندگانش را پاسخ میدهد.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند (۱۸۶)

برطبق آیه بالایی، کسی که خدا را مستقیم در دعاها نخواند، نفسش رشد نخواهد کرد. از آنجائی که خدای متعال بندگانش را آزاد آفریده است، بندگان او می توانند برای نزدیکان و آشنایان خود، از خدا طلب بخشش کنند؛ اما باید بدانیم که این رابطه، یک طرفه و خود جوش است. به این طریق شما می توانید برای مادر خویش، دعای خیر و از خدای متعال طلب بخشش کنید، اما مادر شما نباید برای بخشش و استعانت پیش شما بیاید و شما را واسطه قرار دهد؛ بلکه او باید فقط از خدای متعال، طلب بخشش کند و فقط از او کمک بخواهد و کسی را واسطه در این بین قرار ندهد. متاسفانه شیطان رانده شده باعث شده است که اکثریت مردم این دو حالت را یکی بدانند. به همین خاطر خدای حکیم، عمل کسانی که به بهانه شفاعت، از دیگران استعانت می جویند را باطل می داند. وقتی از مردم زمان پیامبر محمد سوال می شد

که چرا از بتها استعانت می جوئید؛ آنها در جواب می گفتند که: عمل ما اشکالی ندارد، ما فقط آنان را شفیع و واسطه قرار می دهیم!

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾

و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد و می گویند اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند آگاه می گردانید او پاك و برتر است از آنچه [با وی] شریك می سازند (۱۸)

از آیه بالایی میتوان نتیجه گرفت که شفیع گرفتن مجاز نیست ولی شفاعت کردن برای دیگران اشکال ندارد. نوح برای پسرش شفاعت کرد ولی قابل قبول واقع نشد. شیطان مکار کاری کرد که مسلمانان بین شفیع گرفتن و شفاعت کردن تفاوتی قائل نشوند و در نتیجه آیات مربوط به شفاعت کردن را به شفیع گرفتن ترجمه کنند. خدا شفاعت کردن را آزاد گذاشته است ولی شفیع گرفتن را شرک معرفی کرده است. تنها گناهی که بخشودنی نیست، شرک است. بنابراین نباید به هیچ وجه در این راه پر خطر قدم گذاشت. شرک آنقدر خطرناک است که نباید حتی نزدیکش شد. ارتکاب شدنش که به معنای نابودی است ولی خدا میفرماید که نزدیکش هم نشوید. بنابراین هیچوقت در این مورد فریب شک و شبهه ها را نخورید.